

یک اشتباه: جذب از طریق نیاز کاذب



فلاسفه انسان را حیوان ناطق می نامند و در تعریف ناطق می گویند: حیوانی است که دارای قوه تعقل است. در واقع عقل در انسان، ودیعه ای ارزشمند است که وجه تمایز او با سیر موجودات می باشد و اصولاً همین قوه ارزشمند است که از انسان موجودی دارای اراده و در عین حال صاحب اختیار ساخته است.

انسان مختار آفریده شده است تا مسئولیت انتخابش را و رفتن ها و نرفتن هایش را، و نیز رکود و از راه ماندنش را، در طول حیات بر دوش بگیرد و در واپسین روز حسابرسی، بعنوان یک موجود مسئول و مکلف، پاسخگوی اعمالش باشد، پاسخگوی هر اقدامی که کرده است و لذا از همین روست که خداوند متعال می فرماید:

«ان السمع و البصر و الفواد کل اولئک کان عنه مسئول»
«در پیشگاه حکم خدا، گوشها و چشم ها و دلها همه مسئولند.»

انسان، علاوه بر اینکه موجودی آزاد است و اراده و اختیار دارد اما در عین حال، نیازمند تربیت است و بر خلاف سایر موجودات، اگر تحت تربیت درست قرار نگیرد حتی قادر به تامین نیازهای اولیه حیات خویش نخواهد بود. انسان، یکی از منعطف ترین موجودات هستی است. انسان موجودی است یاد گیرنده، شکل پذیر، دوستدار دانش، متعالی و تشنه حقیقت و کمال.

بر این اساس، مربی صالحین باید همواره توجه داشته باشد که با موجودی سر و کار دارد که دارای ابعاد مختلف روحی و روانی است و در نهانش متغیرهای پنهان بسیاری دارد که همه را نمی توان به یک شکل تعریف کرد.

انسان، از محیط اطراف اثر می پذیرد، از گروه همسالان الگو می گیرد و از همه مهمتر به رفتار والدین و مربیان در زندگی تاسی می جوید.

پس با این توضیحات، حال سؤال اینجاست که مربی تربیتی در مرحله جذب چقدر می

تواند با سلیقه و ذائقه مخاطبانش همگرایی کرده و خود را مثل آنان نشان دهد؟ عبارت دیگر، آیا باید ما خودمان را مثل مخاطب جا بزنیم و به شکل او درآییم؟ یا اینکه باید تلاش کنیم تا رفتار او را شبیه به رفتار خودمان تغییر دهیم؟

البته در مرحله تثبیت و رشد که بعدها به آن می پردازیم، بیان خواهد شد که همواره «تغییر نهایی رفتار» متناسب با آموزه های دینی، شاه بیت اصلی «تعلیم و تربیت» در جریان صالحین است، اما اینکه چه میزان از این هدف را می توان در مرحله جذب دنبال کرد، سؤال مهمی است که مربی باید پاسخ آن را از کارشناسان تربیتی بپرسد.

در هر صورت، مرحله جذب در جریان صالحین، مرحله گره خوردن دلهاست، مرحله ای که جرقه ی اولیه پیوستن به جمع مسجدی ها در این مرحله در ذهن مخاطب زده می شود. گاهی یک تلنگر احیاگر و گاهی نیز یک موعظه اثر گذار در این مرحله، در روح و جان مخاطب، انقلاب ایجاد می کند، چرا که مرحله جذب در واقع، مرحله تاباندن نور به ضمیر مستعد جوان و نوجوان است.

پس بر این اساس، وقتی قرار است مربی صالحین دعوت گر به روشنایی باشد و منادی نور، آیا می توان دعوت به روشنایی و نور را به تنهایی با وانمود کردن گرایش به تاریکی انجام داد؟!

آیا امروزه که به تدریج ذائقه برخی مخاطبان جوان و نوجوان به مادیات بیش از معنویات گرایش پیدا کرده و الگوهای تربیتی غلط، نیازهای کاذب آنان را در مقابل نیازهای واقعی قرار داده است، مربی با این مسئله باید چگونه کنار بیاید؟ چقدر در مقابل خواست مخاطب کوتاه بیاید؟ چقدر همرنگ او شود و متناسب با ذائقه و نیاز جوان و نوجوان رفتارش را تغییر دهد؟ چقدر خودمان نباشیم تا دیگران را به خود جذب کنیم؟ آیا این گونه جذبی، جذب به ما و اندیشه ما و مرام و مسلک ما خواهد بود یا جذب به مجسمه ای مخاطب پسند و یا بازیگری ایفای نقش کننده، مطابق با خواست تماشاچیان و اعضای گروه؟!

به هر حال، در خصوص این مسئله مهم و حائز اهمیت، حتما باید به چند نکته اساسی توجه داشت:

اول آنکه متاسفانه امروزه اکثر مربیان مسجدی نوعا از جایی شروع می کنند که مخاطب می خواهد، مسیری را طی می کنند که مخاطب می پسندد و به جایی می رسند که مخاطب تصمیم داشته به آنجا برسد. به دیگر سخن آنکه گاه مشاهده می شود که نه مربی طرح مشخصی برای تغییر رفتار در متربیان دارد، نه شکل جذب به گونه ای است که در متربیان انگیزه تغییر و تحول ایجاد کند و نه سیر نهایی این پروسه به رشد و تعالی و اصلاح فرد منجر می شود.

این در حالی است که مربی در فرایند جذب حتی یک لحظه نباید از اصول، ارزشها و سیره عملی خود در زندگی کوتاه آمده و عقب نشینی کند تا مخاطب را راضی نگه دارد، اما در عین حال لازم است در مواجهه با مخاطبان انعطاف پذیری لازم را داشته باشیم و خشک و متعصب به نظر نرسیم.

بنابراین، مربی باید در اولین برخورد با متربیان، سفیر مهربانی و محبت و دوستی باشد و با رفتار کردارش، شخصیت مخاطبان را تکریم نماید، ناآگاهی و کجروی آنان را به رخشان نکشد، در مقابل آنچه که هستند گارد نگیرد، منتظر تغییر آنی و دفعی در مخاطبانش نباشد، گاه خود را به تغافل بزند، از خطاهای قابل اغماض آنها در اولین برخورد چشم پوشی کند، اما در عین حال نباید وانمود کرد که او نیز مثل برخی مخاطبان گروه انسانی است سطحی، هیجانی، احساساتی و دلبسته به نیازهای مادی و کاذب.

مربی از آنجا که در تمام مراحل جذب، تثبیت و رشد، به هدفی ارزشمند می اندیشد، پس هیچگاه تغییر شکل نمی دهد و همواره شکل یک مسلمان متعهد و رسالتمند زندگی می کند، اما برای انجام این مهم، همواره در برخوردهایش، استراتژی های متفاوت اتخاذ می کند، گاهی روش موعظه در پیش می گیرد، گاهی به کسی هشدار می دهد، گاهی مستقیم و آشکار دعوت می کند و گاهی در خفا و پنهان افراد را هدایت می نماید. مربی گاهی با کسی دوست می شود که دلی صید کند و گاهی به کسی کم محلی می کند که او را وادار به حرکت نماید.

مربی صالحین، هیچ وقت نباید تنها به تامین نیازهای کاذب در مخاطب بپردازد، بلکه اول باید طرحی نو در اندازد، شالوده ای جدید پایه ریزی کند، نیازهای واقعی افراد را در درون آنها احیا نماید و سپس به متربیان کمک کند تا در زندگی نیازهای واقعیشان را برآورده نمایند.

بنابراین و در این راه، همواره باید یازمان باشد که رشد و تعالی و کمال و معنویت و اخلاق، همیشه اصلی ترین نیاز یک مخاطب جوان و نوجوان است. پس بر این اساس، مربی باید در مسیر تاریک حرکت متربی در زندگی تنها یک چراغ روشن کند، در بیراهه یک تابلوی راهنما قرار دهد و در مقابل هر نیاز کاذب مخاطب، یک نیاز واقعی را به او معرفی کرده و در نهایت راه رسیدن به آن را نیز تا حد ممکن فرارویش ترسیم نماید.